

## آفرینش و گسترش تمدن از گیومرث تا جمشید در شاهنامه فردوسی

دکتر رضا اشرفزاده\*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

ملوک براتی\*\*

دانشجوی دوره کارشناسی ارشد

(تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۰، تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۱۲)

### چکیده

خدای نامه‌ها، روایات تاریخی، شاهنامه‌ی ابومنصوری، اوستا و روایات شفاهی، منابعی هستند که حکیم فردوسی در سرایش اثر بزرگ خود از آن‌ها استفاده کرده است، فردوسی با دیدگاه حکیمانه خود بنیان‌های فرهنگ و تمدن اقوام کهن ایرانی را با شیوه‌ای دقیق و ظریف در هنر و فرهنگ اسلامی تلفیق نمود تا بدین گونه فرهنگ جهانی ایران زمین تا زمان بی‌پایان زنده و جاودان باقی بماند. در این وجیزه، دو تن از شاهان پیشدادی شاهنامه، که در آفرینش و گسترش فرهنگ و تمدن قوم آریایی نقش اساسی داشته‌اند، بررسی شده است. گیومرث، بنیان‌گذار اولین تمدن بشری

\*. ۰۵۱۱-۶۲۲۰۴۳۲

\*\*. ۰۹۱۵۵۲۵۲۹۲۶

و اولین شاه، و جمشید به عنوان چهارمین شاه پیشدادی گسترش دهنده‌ی این فرهنگ و تمدن بی‌نظیر است.

اولین اکتشافات و ابداعات منسوب به این دو شاه در جهت آفرینش و گسترش این فرهنگ و تمدن بزرگ با ذکر شواهدی از شاهنامه فردوسی بیان شده است.

#### واژه‌های کلیدی:

شاهنامه فردوسی، گیومرث، جمشید، فرهنگ، تمدن.

Archive of SID

## مقدمه

تورات خلقت عالم را به هفت هزار سال و اکتشافات علمی، خلقت بشر را، دو میلیون سال قبل می‌داند. مورخین بر این قول متفقند که: اولین نوشته‌های باقی مانده از اعصار گذشته، زمان آغاز تاریخ را نشان می‌دهد و در این باب کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند، اما بر تاریخ پیدایش انسان قول‌های گوناگونی آورده‌اند. بی‌شک این مهم، با اسطوره‌های کهن پیوندی عمیق دارد و پاسخی برای شناخت هویت و حقیقت انسان است هم چنان که پیدایش اقوام کهن و حرکت آن‌ها به سوی تمدن نیز، این‌گونه است. فرهنگ ایران زمین، از جهت قدمت، آفرینش و گسترش تمدن، ارزش جهانی داشته‌اند و ایرانیان همواره در رساندن تمدن خود و دیگر اقوام کهن سال به جهان، واسطه‌ی شایسته‌ای بوده‌اند. با وجود طوفان‌های بسیاری که این مرز و بوم به خود دیده است، اما چراغ پر فروغ ایران زمین، هم چنان برافروخته است، و درفش آن تا جاودان برافراخته خواهد ماند.

دکتر زرین کوب می‌گوید: «نگاه به گذشته‌های دور، استوار کردن قدم در موضعی است که آن‌چه در پیش روی است و آینده نام دارد، از آن‌جا روشن‌تر و بهتر بتوان دید. اما از آن‌جایی که انسان همواره دوست دارد هر چیزی را دوباره تجربه کند، از نو خطا می‌کند و تکرار خطا را تکرار تاریخ می‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۹) از نقطه نظر کلی تمدن شامل: دین، قانون، رسم، آیین، کشاورزی، صنعت، تجارت، امنیت و ... بسیاری لوازم زندگی که لازمه‌ی هر قومی است؛ می‌باشد. بنابر آن‌چه از درون زمین و غارها به دست آمده چهار دوره برای مراحل که بشر پیموده می‌توان نام برد:

- ۱- عصر ابتدایی: در این عصر بشر تنها از حیث قوای عقلانی از حیوان برتر بوده است.
- ۲- عصر حجر (سنگ): دو اختراع مهم آتش افروختن و تراش دادن سنگ‌ها برای ساختن ابزار در این دوره رخ می‌دهد.
- ۳- عصر سنگ‌های صیقلی: این دوره را حدوداً ده هزار سال قبل از میلاد می‌دانند.
- ۴- عصر فلزات: این دوره شامل سه قسمت است: الف) دوره مس که حدود هفت هزار سال پیش از میلاد شروع شد. ب) دوره‌ی مفرغ تقریباً شش هزار سال پیش از میلاد آغاز شد و باعث پیشرفت زیاد در صنعت شد. ج) دوره‌ی آهن سه هزار سال قبل

از میلاد است که با به دست آمدن آهن از اهمیت سنگ کاسته شد. لازم به ذکر است بعضی بر این ادوار دوره‌ی چهارمی هم افزوده، و دوره‌ی زغال سنگ نامیده‌اند و زمان ما را جزو آن می‌دانند. (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۲۸) ناگفته نماند، تمام ملل این دوران تحوّل را به این شکل پشت سر گذاشته‌اند، گاهی مللی به علّت نبوغ، استعداد و هوشمندی‌اش این ادوار را با سرعت بیشتری طی کرده اما نتیجه‌ی ترقی و تکامل همه جا یکسان بوده است. پیش از همه‌ی این عوامل بزرگ‌ترین یاری دهنده‌ی بشر که همواره تکیه‌گاهی سترگ برای سردرگمی‌های پایان‌ناپذیر او بوده، اسطوره هاست. عمل‌کرد اصلی اسطوره‌ها و آیین‌ها به وجود آوردن سمبول‌هایی بوده که روح انسان با کمک آن‌ها بتواند به جلو حرکت کند و بر توهمات دائمی بشر که می‌خواهند او را در همان حالت حفظ کنند، فائق آید. (کمپبل، ۱۳۸۶: ۲۲) قهرمانان نیز خود سمبل‌هایی هستند که در شکل شاه یا پهلوان نمایان می‌شوند و در اذهان مردم جای می‌گیرند و سپس در طول زمان دهان به دهان گسترش می‌یابند. هنگامی که قهرمانان را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و واکنش شخصیت‌های آنان را در برابر مسائل گوناگون زندگی نگاه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که مردمی که هزار سال پیش می‌زیسته‌اند اساساً با ما تفاوتی نداشته‌اند، همان نیازها و کشمکش‌ها، و در نهایت مرگ همان سرنوشتی را که آنان داشته‌اند.

در شاهنامه نیز هنگامی که حکیم فردوسی درباره‌ی شخصیت‌های اشعارش صحبت می‌کند، وجوه شخصیت آنان را و هم‌چنین روابط متقابلشان را با یکدیگر به خوبی نشان می‌دهد، تصمیم سخت قهرمانان و شاهان به قبول مرگ خود یا فرزندان خود، به زندگی ارزش و معنایی دیگر می‌بخشد. آنان ناچارند است میان وفاداری و احساس مسؤلیت نسبت به کسانی که دوستشان دارند و نسبت به اجتماع بزرگتر که به آن تعلق دارند یکی را برگزینند. این مسایل اخلاقی و انسانی در سرتاسر شاهنامه کاملاً مشهود است و آدمی را به اندیشه وامی‌دارد. و دیدگاه وسیع‌تر و عمیق‌تری به او می‌دهد، لذا می‌توان در شاهنامه زندگی شاهان، پهلوانان و قهرمانان را دید و اندیشید، و درس جوان‌مردی و وفاداری آموخت. حکیم فردوسی، کتاب خود را با شاهان پیشدادی آغاز و با شاهان سامانی پایان می‌بخشد. شاهان در شاهنامه به سه دسته تقسیم شده‌اند: الف: پیشدادیان، ب: کیانیان، ج: اشکانیان و ساسانیان.

کلمه‌ی پیشدادی به دسته‌ای از شاهان اطلاق می‌شود که میان دوره‌ی گیومرث و کیقباد زندگی می‌کرده‌اند. این واژه معادل واژه‌ی اوستایی «پَرذات» است. «پَر» به معنای «پیش» و ذات به دو معنا آمده است، اگر در معنای اسمی یعنی آئین و قانون فرض شود، پرذات یا پیشداد را «پیش از آیین» یا «نخستین کسی که آیین آورد» ترجمه کرده‌اند، و اگر در معنای مفعول یعنی خلق شده و مخلوق بدانیم پرذات یا پیشداد به معنای «نخستین مخلوق» آمده است.

(صفا، ۱۳۸۷: ۳۹۷)

گیومرث در شاهنامه‌ی حکیم فردوسی، نخستین شاه پیشدادی است، اما در اوستا و کتب پهلوی نخستین بشر است. (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲/۲۱۲) این اسم ایرانی است و در اوستا «گیه مَرتن» آمده است، «گیه» به معنای جان و زندگی و «مرتن» یعنی فانی و درگذشتنی، به عبارت دیگر «مردم و انسان»، چون سرانجام بشر فنا و مرگ است. به این مناسبت او را «مَرْتَم» یا همان مرتوم نامیده‌اند. (همان: ۴۶) و شکل امروزی آن همان مردم است.

اوستا گیومرث را سر سلسله‌ی نژاد آریایی می‌داند. این پادشاه گذشته از این که بنیاد پادشاهی را در ایران پایه ریزی کرد، و به کار مردم و کشور سامان بخشید، سر دسته‌ی ایرانیان به شمار رفته و آن‌چنان شاهی بوده که خدای یگانه را شناخته و به دستور و آموزش او گوش فرا داده است، او نخستین کسی است که در پرتوی آیین ایزدی مردم را به سوی فرهنگ و هنر و دانش پیش برده است. (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۰)

بنابر اسطوره‌ی ایرانی، اورمزد، گاو اولیه «ایوداد» (یعنی گاو یکتا آفریده) و گیومرث نمونه اولیه‌ی بشر را آفرید. پیش از حمله‌ی «روح شر» (= اهرمن)، اورمزد در زمانی که گیومرث به خواب رفته بود، بر روی تنش عرقی بوجود آورد، و از این عرق پسر جوان نورانی پانزده ساله‌ای را آفرید، پس از این که اهرمن گیومرث را کشت، از تن او بخش‌های گوناگون جهان درست شد. از نطفه‌ی او یا از زری که از نطفه‌ی او حاصل شد گیاهی روئید، و از این گیاه بود که نخستین زوج بشری بوجود آمد.

(کریستن سن، ۱۳۸۳: ۴۸)

در کرده‌ی بیست و چهار فروردین یشت نیز چنین آمده است: «فَرَوَهَر گيومرث پاک را می‌ستاییم، نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش داد، از او خانواده ممالک آریا (ایران) و نژاد آریا بوجود آمد و...»

(پورداوود، ۱۳۷۷: ۷۸/۲)

هم‌چنین مسعودی در مروج‌الذهب آورده است، ایرانیان با وجود اختلاف عقاید و ... به اتفاق می‌گویند که، سر پادشاهان گيومرث بود، گيومرث بزرگ مردم عصر و پیشوای ایشان بود و آن‌چه مردم را وادار کرد پادشاهی برای خود انتخاب کنند، این بود که دیدند بیشتر مردم به دشمنی و حسد و ستم و تعدی خو کرده‌اند و مردم شرور را جز بیم صلاح نیارد.

(مسعودی، ۱۳۸۷: ۲۱۶/۱)

یک اندیشه‌ی اساطیری قدیمی در دینکرد که درباره آئین خویدودس (خویتوکدس، آئین ازدواج میان نزدیکان) توصیه شده است می‌گوید، نخستین نمونه‌ی خویدودس، پیوند میان اورمزد(خدای آسمان) و دخترش سپندارمذ (زمین) است و از این پیوند گيومرث زاده می‌شود. نطفه‌ی گيومرث بر زمین می‌ریزد (در مادرش سپندارمذ) و از آن گیاهی می‌روید ریواس‌گونه، و مشی و مشیانه به وجود می‌آیند و این دو با هم پیوند کردند و شش جفت به وجود آمد، بدین گونه بشر از سومین نوع خویدودس به‌وجود آمده است.

(کریستن سن، ۱۳۸۳: ۶۸)

در کتاب‌های دینی، زرتشتی و روایات، درباره‌ی ثواب امر خویدودس مطالبی آمده و از آن چنین استنباط می‌شود که ازدواج با نزدیکان از کارهای ضروری و بسیار مفید بوده و ترک آن موجب بیچارگی در جهان دیگر شده و بادافره‌ی بزرگ را در پی دارد.

(عقیقی، ۱۳۸۳: ۵۰۶)

ظاهراً تقدس این امر به جهت پیوند انسان با انسان بوده است و نه انسان با دیو، و براین اساس خویدودس، پیشرفت آفریدگان جهان را سبب می‌شده است.

از دید نماد شناسی گيومرث نامی است که بر جهان مادی فناپذیر اطلاق شد، به طوری که جست‌وجو در اسطوره‌ها و آیین‌ها ما را به این حقیقت نزدیک می‌کند که در پرداختن به روایات و افسانه‌ها، بایستی جنبه‌های نمادین آن‌ها را بیشتر از سایر موارد مورد توجه قرار داد، زیرا در غیر این صورت دچار سردرگمی شده و به پاسخی قابل قبول نخواهیم رسید.

به هر حال با توجه به آن چه درباره‌ی گیومرث گفته شد، او را باید اولین نمونه‌ی تمدن بشری دانست و نمادی از جهان مادی، که پا به عرصه‌ی وجود مادی می‌گذارد تا با خصایص نیک خود جهان را در قالب دو انسان - مشی و مشیانه - به سوی روشنی پیش‌برد.

در واقع، ریشه و بنیان هیچ یک از سنت‌ها را در دوران تاریخی ملت‌ها نبایستی جست‌وجو کرد، زیرا همه‌ی این سنت‌ها به دورانی مربوط است که هنوز خطی و کتابتی نبوده است.

یعنی اعصار پیش از تاریخ (بهار، ۱۳۸۷: ۲۷) به عنوان مثال گیومرث سنت سکوت را در هنگام غذا خوردن معمول ساخت، او دریافته بود که انحراف خاطری که سخن گفتن در هنگام غذا خوردن ایجاد می‌کند، به هضم خلل می‌رساند، و نتایج زیان‌آوری برای روان به همراه می‌آورد. (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۱۱۰) بر پایه‌ی همین سنت است که بزرگان ما نیز ما را به این کار تشویق می‌کردند و امروزه دانشمندان و محققین به فواید جسمانی و روانی و ... دست یافته‌اند و تأثیرات آن را بر متابولیسم بدن کشف کرده‌اند. چنان‌چه پیشتر ذکر شد گیومرث بعنوان اولین شاه در شاهنامه‌ی فردوسی ظاهر می‌شود، بنابراین او ایجاد‌کننده نهاد شاهی است و کسی است که اولین پایه‌های تمدن را به میان مردم می‌آورد، و بنیان‌گذار نظام و تشکیلات در میان آدمیان است. پادشاهی گیومرث در شاهنامه چنین آغاز می‌شود:

سخن‌گوی دهقان چه گوید نخست	که تاج بزرگی به گیتی که جست
که بود آن‌که دیهیم بر سر نهاد	ندارد کس آن روزگاران به یاد
مگر کز پدر یاد دارد پدر	بگوید تو را یک به یک، در به در
که نام بزرگی که آورد پیش	که را بود از آن مهتران مایه بیش
پژوهنده‌ی نامه‌ی باستان	که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت: کاین تخت و تاج کلاه	گیومرث آورد و او بود شاه

(خالقی، ۱۳۸۶: ۲۱/۱)

اشاره به این که فرمان‌روایی گیومرث در لحظه ای آغاز می‌گردد که خورشید در برج حمل وارد می‌شود در شاهنامه حکیم آمده و زیبایی درخشان گیومرث از اتصال او به منبع حقیقی نور است،

چو آمد به برج حمل آفتاب جهان گشت با فر و آئین و آب

(کزازی، ۱۳۸۵: ۲۲۰/۱)

اوست که آدمیان را تربیت می‌کند به آنان می‌آموزد که لباس بپوشند، برای خود غذا تهیه کنند.

از او اندر آمد همی پرورش که پوشیدنی نو بُد و نو خورش

(خالقی، ۱۳۸۶: ۲۱/۱)

گیومرث به گونه‌ای عمل می‌کند که حتی حیوانات هم در آرامش به سر می‌برند.

دد و دام و هر جانور که ش بدید ز گیتی به نزدیک او آرمید

(همان: ۲۲)

گیومرث ابتدا در کوه جای‌گاهی برای خود درست می‌کند و با همراهان خود پلنگینه - ظاهراً نوعی لباس از پوست پلنگ بوده است - می‌پوشد و مردمش را سود فراوان می‌رساند.

سرتخت و بخشش بر آمد ز کوه پلنگینه پوشیده خود با گروه

(همان: ۲۱)

اولین پوشش‌ها بصورت پلنگینه در دوران پادشاهی گیومرث شکل گرفت که بعدها پهلوانان به نشانه‌ی دلیری و شجاعت بر تن می‌کردند، پوشش رستم را نیز پلنگینه دانسته‌اند. در شاهنامه‌ی حکیم فردوسی اولین جنگ با اهرمن از روزگار گیومرث آغاز می‌شود در خون‌خواهی پسرش سیامک، که به دست هوشنگ فرزند سیامک، محقق می‌گردد. شاید بتوان گفت، جنگ هنگامی که در بر انداختن بساط ظلم و دفاع از مظلوم باشد به نوعی در جهت پیشرفت اقوام است و تمدن محسوب می‌شود. در حقیقت گیومرث عاملی را که مانع پیشرفت بود به نیروی خرد و راستی از سر راه بر می‌دارد. بعد از گیومرث هوشنگ بر تخت می‌نشیند، تا چهره گیتی پر از داد کند.



جهاندار هوشنگ با رای و داد	به جای نیا، تاج بر سر نهاد
بگشت از برش چرخ، سالی چهل	پراز هوش مغز و پراز داد دل
چو بنشست بر جایگاهی مهی	چنین گفت بر تخت شاهنشهی
که بر هفت کشور منم پادشاه	به هر جا سرافراز و فرمانروا
به فرمان یزدان پیروزگر	به داد ودهش تنگ بستن کمر
وز آن پس، جهان یکسر آباد کرد	همه روی گیتی پراز داد کرد

(همان: ۲۹)

هوشنگ در اوستا Haosyanga هئوشینگه و لقب او در اوستا Para- data است و معنی آن برابر با ترجمه‌ی پهلوی pēš-dād و در فارسی پیشداد است. یعنی نخستین قانونگذار. پس داد یعنی قانون که جهان را از آن می‌توان آبادانی داد. حکیم فردوسی هوشنگ را پادشاه هفت کشور می‌نامد.

بنابر یشتها محل فعالیت هوشنگ در سرزمین های جنوب دریای خزر بوده است، این درست است که هوشنگ بر تمام هفت کشور فرمان‌روایی می‌کند، اما وظیفه‌ی اصلی او نبرد با دیوان مازنی و بدکاران ورتنی است که دو سوم آن‌ها را می‌کشد. (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۱۷۳)

بنیان جشن سده به هوشنگ نسبت داده شده است و این سنت تا به امروز (نزد زرتشتیان) زنده است. این جشن، در روزگار هوشنگ روزی است که آتش پیدا شده است. داستان پیدایش آتش چنین است: روزی هوشنگ با هم‌راهانش از کوهی می‌گذشت از دور ماری بزرگ و سیاه رنگ می‌بیند، سنگی برمی‌دارد و به طرف او پرتاب می‌کند، مار می‌گریزد اما سنگ کوچک به سنگ بزرگ‌تری برخورد می‌کند و جرقه‌ای از آن پدید می‌آید. هوشنگ خداوند را از این فروغ سپاس می‌گوید فرمان می‌دهد و این واقعه را همه ساله جشن بگیرند.

بگفتا فروغیست این ایزدی	پرستید باید اگر بخردی
شب آمد برافروخت آتش چو کوه	همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار	بسی باد چون او دگر شهریار

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۱/۱۵)\*

هوشنگ نخستین آهن‌گر است، او آهن را به یاری آتش از دل سنگ بیرون می‌کشد و ابزارهای گوناگون می‌سازد. این کشفیات با زندگی و فرهنگ شهرنشینی مرتبط است. یعنی به دنبال ساخت ابزار، بشر توانست امکانات بیشتر و بهتری در جهت آسایش و آسانی زندگی خود فراهم سازد و فرهنگ روستایی خود را ارتقاء بخشد.

نخستین یکی گوهر آمد به چنگ      به آتش، ز آهن جدا کرد سنگ  
سرمایه کرد آهن آبگون      کز آن سنگ خارا کشیدش برون

(خالقی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۹)

در زمان هوشنگ است که کشاورزی پایه گذاری می‌شود. حکیم فردوسی آوردن کشاورزی را با تهیه نان، مهم‌ترین غذای همهی روزگاران بشر، مرتبط می‌داند و چنین می‌گوید.

به جوی و به کشت، آب را راه کرد      به فرکی رنج کوتاه کرد  
چراگاه مردم بدین برفرود      پراکندن، تخم و کشت و درود  
بورزید پس هر کسی نان خویش      برنجید و بشناخت سامان خویش

(همان: ۳۰)

شکار حیوانات و تهیه لباس از پوست آنها از نشانه‌های تمدن در دوران پادشاهی هوشنگ است.

ز پویندگان هر چه مویش نکویست      بکشت و ز سرشان بر آهیخت پوست  
چو روباه و قاقم، چو سنجاب نرم      چهارم سمور است، کش موی نرم  
بر این گونه از چرم پویندگان      بیوشید بالای گونندگان  
برنجید و گسترد و خورد و سپرد      برفت و جز از نام نیکی نبرد

(همان: ۳۱)

هوشنگ چهل سال پادشاهی کرد و بنابر روایات مذهبی پهلوی دوره‌ی زندگی او از سال ۶۲۴۳ از آغاز خلقت تا سال ۶۲۸۳ بوده است. (صفا، ۱۳۸۷: ۴۱۶)

بعد از هوشنگ، فرزندش تهمورث بر تخت می‌نشیند و مدت سی سال پادشاهی می‌کند. تهمورث در اوستا «تخم‌اوروپ» آمده است، (پوردوود، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۳۱) به معنی قوی و زورمند، و تخم همان است که در فارسی به شکل «تخم» در کلمه‌ی تهمتن و

تَهْمینه آمده است. تهمورث علاوه بر لقب دیوبند، لقب دیگری هم داشته، «آزین و نَت» همانست که در فارسی و پهلوی زیناوند یعنی مُسَلِّح و تمام سلاح آمده، و کلمه «زین» به معنی سلاح از آن مشتق شده است. (صفا، ۱۳۸۷: ۴۱۹) از برجسته‌ترین کارهای تهمورث برانداختن دیوان است، هنگامی که دیوان از پیشرفت‌های تهمورث آگاه شدند تصمیم گرفتند به جنگ او بروند و او را از میان بردارند، اما تهمورث دوسوم دیوان را به افسون بست و مابقی را کشت، دیوان بند شده از شاه امان خواستند و به پاداش، حدود سی نوع خط به او آموختند، پس نخستین مبدع فن نویسندگی تهمورث است.

چو دیوان بدیدند کردار اوی	کشیدند گردن ز گفتار اوی
چو تهمورث آگه شد از کارشان	بر آشفست و بشکست بازارشان
از ایشان دو بهره به افسون بیست	دگرشان، به گرز گران کرد پست
کشیدندشان خسته و بسته، خوار	به جان خواستند آن زمان زینهار
که ما را مکش تا یکی دو هنر	بیاموزیمت که آید به بر
نبشتن به خسرو بیاموختند	دلش را چو خورشید بفروختند

(خالقی، ۱۳۸۶: ۳۷/۱)

از پرتو خط است که امروز می‌توانیم بدانیم در هزار سال پیش طرز تفکر و نوع زندگی اقوام قدیم چگونه بوده است. پیمان بزرگ تهمورث با دیوان، این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که در آن روزگار محو و تار، دیوان چه کسانی بودند که هنر بزرگ نوشتن را می‌دانستند و آن را به پادشاهان آموختند! - که نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد - اما اکتشافات باستانی باستان شناسان، نشان می‌دهد این دیوان یا بومیان از فرهنگ و تمدن پیشرفته‌ای برخوردار بودند و نیز یافتن بازمانده‌ی شهرهای کهن، نشان می‌دهد آئین شهرسازی و معماری در آن چنان بوده که با شهرهای امروزی پهلوی می‌زند.

(کرازی، ۱۳۸۵: ۲۶۱/۱)

رشتن پشم و بریدن و دوختن جامه را تهمورث به آدمیان آموخت و بعضی از چهارپایان را اهلی کرد و رسم‌های نیک بسیاری آورد بطوری که همگان را شگفت زده کرد.

پس از پشت میش و بره پشم و موی      برید و به رشتن نهادند روی  
 به کوشش از او کرد پوشش بجای      به گستردنی بد هم او رهنمای  
 رمنده دادن را همی بنگریسد      سیه گوش و یوز از میان برگزید  
 به چاره بیاوردش از دشت و کوه      به بند آمدند آنک دور از گروه  
 زمرغان همان را که بد نیک ساز      چو باز و و چو شاهین گردن فراز  
 بیاورد و آموختن شان گرفت      جهانی بدو تازه اندر شگفت

(خالقی، ۱۳۸۶: ۳۵/۱)

مطلب مهم دیگری که حکیم فردوسی درباره‌ی تهمورث می‌آورد، رواج یکتاپرستی است.

چنین گفت کین را تمایش کنید      جهان آفرین را ستایش کنید

(همان: ۳۶)

در روایات دینی نیز از تهمورث به نیکی یاد شده است و گذشته از آن که شهریار و پهلوان بوده خدای گرا نیز بوده و بت‌پرستی را منع و خدایپرستی را رواج داده است.

(عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۸۰)

ترویج گرایش به یکتاپرستی نشان دهنده‌ی ایجاد اتحاد و هم دلی است و نتیجه آن پیشرفت و هم سوئی برای رسیدن به اهداف بزرگ است. مطلب دیگر این که حکیم فردوسی از وزیر تهمورث شهرسپ نام یا شیدست (صفا، ۱۳۸۷: ۴۱۸) نام برده که در راهنمایی شاه به عدالت و داد تلاش فراوان کرده است.

مر او را یکی پاک دستور بود      که رایش ز کردار بد دور بود  
 خنیده به هر جای و شهرسپ نام      نزد جز به نیکی به هر جای گام

(کزازی، ۱۳۸۵: ۳۳۹/۱)

بنابر سخن حکیم، اطرافیان نزدیک پادشاهان، سهم به‌سزایی در تصمیم‌گیری‌های آنان داشته‌اند، این خود نشان از هوش و خرد بالای شاه دیوبند زیناوند در انتخاب وزیر بوده است. در یشت‌ها داستان بلعیدن تهمورث\* به وسیله اهریمن و تدبیر سرورش

\* این داستان در کتاب ادبیات پارسیان از اشپیگل نقل شده است.

به جمشید برای بیرون کشیدن او آمده است که به نظر می‌رسد جنبه‌ی نمادین داشته و حکیم فردوسی از آن صرف نظر کرده است، و به گفته‌ی دکتر صفا، «گویا در اینجا نیز فردوسی عادت معهود خود یعنی مختصر ساختن سلسله‌ی انتصاب را به کار برده‌باشد.»  
به‌رحال جمشید با تدبیری که سرورش به او آموخته بود، لاشه‌ی تهمورث را از شکمش بیرون می‌کشد، و شست و شو داده به استودان\* می‌برد، و گفته‌اند بنای استودان از آن روز است ... (پورداوود، ۱۳۷۷: ۱۴۳/۲) بنابراین اولین بشری که در استودان دفن می‌شود در روزگار جمشید و به دست او انجام می‌گیرد.

داستان جمشید پسر تهمورث از مفصل‌ترین و عبرت‌آموزترین داستان‌های کهن است. جم فرمان‌روای دوران طلایی و پرشکوه زمین است که خودستایی اش سبب سقوطی غم‌انگیز شد و شور بختی‌های زیادی را برای مردم به همراه آورد.  
در گات‌ها فقط یک بار نام «یم» yama آمده است، (پورداوود، ۱۳۸۴: ۹۵) در سایر قسمت‌های اوستا کلمه خَشْتَه به آن افزوده شده و به صورت یَم خَشْتَه و سپس به صورت جمشید درآمده است. چنان‌که همین کلمه به هور پیوسته، خورشید شد به معنای نور و فروغ. (پورداوود، ۱۳۷۷: ۱۸۰/۱) و جم را بر اثر زیبایی و درخشندگی شید لقب کردند.

جم همیشه در اوستا با صفت «هووتو» یعنی دارنده‌ی گله و رمه خوب آمده است.  
(همان: ۱۸۰)

او یکی از قهرمانان باستانی مشترک ایران و هند است. در هند شاخص‌ترین نقش او فرمانروایی جهان مردگان است و در ایران بزرگ‌ترین و پرشکوه‌ترین شاه پیشدادی است، شخصیت اصلی او به دوران هند و ایرانی یعنی دوره‌ای که هندیان و ایرانیان با هم می‌زیستند و فرهنگی مشترک داشتند برمی‌گردد، در دوره‌ی هند و ایرانی جم نخستین انسان به شمار رفته ولی بعدها هم در ایران و هم در هند این نقش به شخصیت‌های دیگری منتقل شده است.

(کریستن سن، ۱۳۸۳: ۲۳)

جم تنها کسی است که پس از زرتشت، رویاروی با اهورامزدا سخن گفت.  
(کزازی، ۱۳۸۵: ۲۸۵/۱)

\* استودان: دخمه

در شاهنامه حکیم فردوسی، پادشاهی جمشید هفتصد سال است، او به تخت پدر می‌نشیند درحالی‌که کمر بند پادشاهی بر میان بسته و به رسم پادشاهان و قدرتمندان تاجی از زر بر سر نهاده است. حکیم فردوسی، جمشید را نخستین شاهی می‌داند که دارای فرّه ایزدی یا تأیید الهی است و هم‌چنین نخستین شاهی است که در مقام یک پیشوای دینی مردم را به سوی حقیقت هدایت کرده است:

منم گفت: با فرّه ایزدی همم شهر یاری و همم مویدی  
بدان را ز بد دست کوتاه کنم روان را سوی روشنی ره کنم

(خالقی، ۱۳۸۶: ۴۱/۱)

اختراعات بسیاری در دوران پادشاهی جمشید به وجود می‌آید، از جمله‌ی آنها ساختن ادوات جنگی است،

نخست آلت جنگ را دست برد در نام جستن به گردان سپرد  
به فرکی نرم کرد آهنا چو خود و زره کرد و چون جوشنا  
چو خفتان و چون تیغ و برگستوان همه کرد پیدا به روشن روان

(همان: ۴۱)

بافتن پارچه‌های لطیف و گران‌بها و دوختن لباس‌های زیبا از ابداعات دیگر اوست:

ز کتان و ابریشم و سوی قز قصب کرد و پرمایه دیبا و خز  
بیموختشان رشتن و تافتن به تار اندرون پود را بافتن  
چو شد بافته، شستن و دوختن گرفتند از و یکسر آموختن

(همان: ۴۲)

یکی از کارهای مهمی که او انجام می‌دهد ایجاد کاست (طبقات) اجتماعی است. این طبقات بر اساس پیشه‌ای که مردم داشتند ایجاد شد. ایران شاید نخستین کشوری بوده باشد، که در آن به گروه توجه شده است. پدیده‌ی «راسته» در ایران است که در نقاط دیگر جهان کمتر سراغ داریم، یادگار دیگری از ابداعات جمشید است. در حقیقت نظام و تشکیلاتی را که کیومرث پایه‌گذاری کرد، بعدها توسط جمشید سازماندهی می‌شود و نظم و ترتیبی استوارتری به خود می‌گیرد. و آن کار گروهی و تعاون است که هنوز در

روستاهای ایران به چشم می‌خورد و از این دست درو، یا برداشت میوه به طور دسته جمعی است. (رجبی، ۱۳۸۷: ۲۶۷/۱) تقسیم بندی گروه‌ها توسط جمشید چنین بوده است. گروه اول: آثوریان یا همان پیشوایان دینی بودند، این واژه به معنای آتش است (آثور) و آثوریان نگهبانان آتش بوده‌اند.

گروهی که آثوریان خوانیش      به رسم پرستندگان دانش  
جدا کردشان از میان گروه      پرستنده را جای‌گه کرد کوه

(خالقی، ۱۳۸۶: ۴۲/۱)

از آن‌جا که هوشنگ با کشف آتش و اختراع آتش افروختن به ارزش و اهمیت آن پی‌برد، جایگاهی برای نگهداری آتش در نظر گرفت، بی شک آتش نیاز به مراقبت داشته تا خاموش نشود، لذا افرادی را مأمور این کار کرد، در آئین باستانی سه آتشکده‌ی مهم ساخته شد که هر کدام اختصاص به طبقه‌ی خاصی از مردم اجتماع داشت. آتشکده آذر فرن بغ به طبقه‌ی روحانیون اختصاص داشت، در بُندهش آمده: در عهد جمشید، هر پیشه و کاری تحت حمایت یکی از سه آتش قرار گرفت. آتشکده‌ی آذرگشسب به طبقه‌ی رزمیان یا ارتشیاران اختصاص داشت و آتشکده‌ی آذربرزین مهر خاص طبقه کشاورزان بود.

(عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۱۶)

گروه دوم تیشتریان بودند، که شیر مردان جنگ‌آوری که همواره باعث دل‌گرمی پادشاه و کشور بودند. بنیان قوی، قدرت شاهی ریشه در اندیشه‌ی جمشید دارد که با حمایت گروه دوم ممکن می‌شود. جمشید طبقه دوم یا ارتشیاران را حامی تخت و تاج شاه می‌داند و می‌گوید:

صفی، بر دگر دست و بنشانند      همی نام تیشتریان خوانند  
کجا شیر مردان جنگ آورند      فروزنده‌ی لشکر و کشورند  
کز ایشان بود تخت شاهی به جای      وز ایشان بود نام مردی به پای

(کزآزی، ۱۳۸۵: ۳۷۸/۱)

از آن‌جا که خرد جمشید، خرد ایزد آموخته است، او با تیز هوشی پادشاهی را در  
گرو همراهی طبقه دوم می‌داند و این‌گونه برای آنان اهمیت جای‌گاهشان را روشن  
می‌کند، این اندیشه چنان‌که می‌بینیم در حکومت‌های امروزی نیز دیده می‌شود.  
و گروه سوم، پسویی یا کشاورزان نامیده می‌شدند.

بسودی سه دیگر گره را شناس      کجا نیست از کس بریشان سپاس  
بکارند و ورزند و خود بدروند      به گاه خورش سرزنش نشنوند

(خالقی، ۱۳۸۶: ۴۲/۱)

گروه چهارم اهُتوخشی‌ها بودند که از آن‌ها با نام پیشه‌ورانی با غرور یاد شده،  
چهارم که خوانند اهُتوخشی      هم از دست ورزان با سرکشی  
کجا کارشان همگان پیشه بود      روانشان همیشه پراندیشه بود

(همان: ۴۳)

گرچه این عنوان‌ها در طی روزگاران چندین هزار ساله رنگ و بوی دیگری گرفته  
است. اما معنا و مفهوم آن همانست که جمشید پادشاه پیشدادی پایه‌ریزی کرد. چنانکه  
می‌بینیم جمشید با به‌وجود آوردن طبقات و مشخص کردن وظایف هر گروه سبب رونق  
بخشیدن و آبادانی مملکت خویش می‌شود. بعد از گذشت پنجاه سال دیوان را فرمان  
می‌دهد، کاخ و گرمابه بسازند، و از معادن سنگ‌های قیمتی استخراج کنند. جمشید  
سپس به درمان درد بیماران پرداخت و بوهای خوش پدیدار کرد.

بفرمود پس دیوناپاک را      به آب اندر آمیختن خاک را  
هر آن‌چه از گل آمد چو بشناختند      سبک، خشت را، کالبد ساختند  
چو گرمابه و کاخ‌های بلند      چو ایوان که باشد پناه از گزند  
زخارا گهر جست یک روزگار      چو عود و چو عنبر، چو روشن گلاب  
چو بان و چو کافور و چون مشک ناب      همی کرد از او روشنی خواستار  
پزشکی و درمان هر دردمند      در تندرستی و راه گزیند

(همان: ۴۳)



درایت، ترتیب و نظم، و خلاقیت‌هایی که در اعمال و رفتار جمشید دیده می‌شود بستر پیدایش و گسترش یک فرهنگ و تمدن بزرگ می‌گردد. ساخت خانه، وسایل زیستی، توجه به بهداشت، درمان دردها، از مهم‌ترین عوامل گسترش تمدن انسانی است، زیرا رعایت بهداشت و توجه به تندرستی از عوامل مهم پیش‌گیری از مرگ و میر است. این نکته سبب افزایش جمعیت در دوران جمشید می‌شود و در پی آن مهاجرت اقوام شکل می‌گیرد. ظاهراً اختراع گردونه یا ارابه را نیز به دوران جمشید نسبت می‌دهند مانند ساخت کشتی؛ که امکان مهاجرت به این ترتیب فراهم می‌شود. ساخت کشتی و سفر کردن به وسیله آن نیز از ابداعات جمشید بوده است.

گذر کرد از آن پس به کشتی بر آب ز کشور به کشور چو آمد شتاب

(همان: ۴۳)

از دیگر کارهای جمشید این بود که تختی ساخت و چون می‌خواست دیو بر می‌داشت و از هامون به گردون بر می‌افراشت جمشید در روز هُرمزد از ماه فروردین بر این تخت می‌نشیند و به این سبب این روز را نوروز گویند.

جهان انجمن شد بر آن تخت اوی شگفتی فروماند از بخت اوی  
به جمشید بر گوهر افشانند مر آن روز را روز نو خوانند  
سر سال نو هرمز فوردین بر آسوده از رنج تن، دل ز کین  
بزرگان به شادی بیاراستند می و جام رامش گران خواستند  
چنین جشن فرخ از آن روزگار به ما ماند از آن خسروان یادگار

(همان: ۴۴)

پس پایه‌گذار جشن نوروز جمشید است. هم اکنون نوروز بزرگ‌ترین جشن ما ایرانیان است، مردم هر سال همراه با زنده شدن طبیعت، به سرور و شادمانی می‌پردازند و بسیاری آیین‌های زیبایی که در آن برگزار می‌شود به دوران جمشید بازمی‌گردد. یکی دیگر از بزرگ‌ترین و پر آوازه‌ترین کارهای جمشید ساختن «ور» به قصد حفظ مردم سرزمین و حیوانات و گیاهان آن است. این دژ افسانه‌ای و سراسر چون بهشت به دنبال خبری که اهورا مزدا به جمشید می‌دهد، در ایرانویچ ساخته می‌شود.

در بُندهش جمشید به عنوان بنیان‌گذار بزرگ شهرهایی بر دامنه‌ی کوهی که هویت آن نامعلوم است - آمده است، شاید آن‌جا که حکیم فردوسی می‌گوید:

به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد به خشت از برش هندسی کار کرد

(همان: ۴۳)

به ساختن «وَرجمکرد» اشاره داشته است. ساختن وَرجم، نشانه‌ی دیگری از پیشرفت و گسترش تمدن است، جمشید از هر زوج موجود زنده، بهترین آن‌ها را برمی‌گزیند، تا در این مکان همیشه بهار با نسبی که هر چهل سال یکبار پدید می‌آید، بتواند بهترین نسل را پرورش دهد، گویی به نوعی به اصلاح نژاد می‌پردازد. به این ترتیب جمشید، نسل آدمیان و دیگر موجودات را حفظ می‌کند و باعث بقای آن تا روزگار حال می‌گردد.

از بررسی دوران پادشاهی گیومرث و جمشید به این نتیجه می‌رسیم که گیومرث نه تنها برای کین خواهی فرزندش، بلکه برای بقاء نسل پاک است که به جنگ اهرمن می‌رود. نسلی که دارنده فرّه‌ی ایزدی است، و صاحب صفات و خصوصیات نیک و ارزشمند است، تاجهانی که در حال شکل‌گیری است در نوع خود بی‌نظیر باشد. از طرفی جمشید، با ابداعات شگفت خود در تداوم و گسترش این نسل کوشش و تلاش زیادی می‌کند، «ورجم» دلیل موجهی بر گسترش انسان‌ها و سایر موجودات زنده مصلح در سرزمین پهناور ایران است. بی‌شک با پیشرفت فرهنگ و تمدن، آدمیان به سلامت جسمانی و روانی بیشتری دست یافتند و به دنبال آن عمر طولانی‌تری پیدا کردند که این، باعث افزایش جمعیت شد و آن، مستلزم اختراعات و ابداعات دیگری گردید. شاید یکی از دلایل تحولات و ابداعات در دوره جمشید که هر پنجاه سال یکبار می‌آمده، در ارتباط با افزایش جمعیت و به دنبال آن رفع نیازها و احتیاجات آن‌ها بوده است. به هر حال تمدن بشری پرشکوهی که گیومرث نخستین شاه بنیان‌نهاد، توسط جمشید، پادشاه روشنی‌بدین‌گونه حفظ، گسترش و عظمت یافت.

## پی‌نوشت

۱- مملکت مذکور که در نخستین فرگرد وندیداد از آن یاد شده است نخستین کشور آفریده‌ی اهورامزدا است و از زمستان سخت در آن صحبت شده است، به صورت اهوئا وئیریارا آمده است. (پور داوود، ۱۳۷۷: ۵۹/۱)

## فهرست منابع

- ۱- بهار، مهرداد، ۱۳۸۷، از اسطوره تا تاریخ، تهران، نشر چشمه، چاپ هشتم.
- ۲- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشتها، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۳- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۸۴، گات‌ها، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۴- پورداوود، ابراهیم، زین ابزار، بی‌تا، بی‌جا.
- ۵- پیرنیا، حسن، ۱۳۸۲، تاریخ ایران باستان، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دهم، جلد اول.
- ۶- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۸، سخن‌های دیرینه، تهران، نشر افکار، چاپ سوم.
- ۷- رجبی، پرویز، ۱۳۸۷، هزاره‌های گمشده، تهران، انتشارات طوس، چاپ سوم.
- ۸- رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۸۸، اصل و نسب دین‌های ایرانیان، تهران، انتشارات دُر، چاپ نهم.
- ۹- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۴، روزگاران تاریخ ایران، تهران، انتشارات سخن، چاپ هفتم.
- ۱۰- صفا ذبیح‌الله، ۱۳۸۷، حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- ۱۱- عقیقی، رحیم، ۱۳۸۳، اساطیر و فرهنگ ایران، تهران، انتشارات طوس، چاپ دوم.
- ۱۲- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، به کوشش، خالقی مطلق، جلال، انتشارات مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- ۱۳- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، تهران، انتشارات هرمس، چاپ چهارم.
- ۱۴- کریستن سن، آرتور، ۱۳۸۳، نخستین انسان نخستین شهریار، مترجمان، آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، تهران، نشر چشمه، چاپ دوم.
- ۱۵- کرآزی، میرجلال‌الدین، ۱۳۸۵، نامه‌ی باستان، تهران، انتشارات سمت، جلد اول.
- ۱۶- کمپبل، جوزف، ۱۳۸۶، قهرمان هزار چهره، مترجم خسروپناه، شادی، مشهد، نشر گل آفتاب، چاپ دوم.
- ۱۷- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۷، مترجم پاینده، ابوالقاسم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم، جلد اول.